

چرا همه چیزدان و خوددانا پندار هستیم؟

«سکوت دانایان و سخنوری نادانان، به زوال فرهنگ و شکل‌گیری نوع جدیدی از عوام‌زدگی و توده‌گرایی در ایران منجر شده است.»



«سکوت دانایان و سخنوری نادانان، به زوال فرهنگ و شکل‌گیری نوع جدیدی از عوام‌زدگی و توده‌گرایی در ایران منجر شده است.»

به گزارش ایسنا، رحیم محمدی، جامعه‌شناس، در یادداشتی در روزنامه ایران نوشت: «مسئله امروزه جامعه ما متحول شده و انواع آموزش‌های مدرسه‌ای و دانشگاهی و حرفه‌ای عمومیت یافته است، شهرها و کلانشهرها امکان‌های جدیدی آفریده‌اند، اطلاعات و دانش عمومی افراد و شهروندان افزایش یافته و احساس شهروندی تقویت شده است. بنابراین شرایط کنونی موجب شده تا گفت‌وگو و بیان عقیده و اظهار نظر و اظهار علائق نسبت به گذشته به شکل گسترده‌ای اهمیت یابد و هر روزه گفت‌وگوهای مستمری در خانه و محل کار و کافه و تاکسی و رسانه و فضای مجازی در جریان است. خیلی از گروه‌ها و افراد حاشیه‌ای نیز جایگاه‌شان بهتر شده و در بسیاری از امور اظهار نظر می‌کنند، حتی کودکان و نوجوانان و کم‌سوادان نیز شانس اظهار نظر پیدا کرده‌اند. اما در این میان کسانی نیز به درستی می‌گویند در جامعه ما نوعی تهور و گستاخی در اظهار نظر و بیان عقیده هم پیدا شده است و در اغلب موارد در بیان عقیده و اظهار نظر زیاده‌روی می‌شود و نوعی توهم «همه چیزدانی» و «خوددانا پنداری» در بخش قابل توجهی از اشخاص و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی پدید آمده است؛ به طوری که اولاً همه می‌خواهند حرف بزنند و کمتر کسی حوصله گوش کردن دارد، ثانیاً متخصصان و تحصیلکردگان و افراد دانا و شایسته، به سکوت و حاشیه‌راندگی شده‌اند و افراد پُرگو و غیر شایسته خودنمایی بیشتری می‌کنند و تسلط بیشتری در کارها پیدا کرده‌اند. بنابراین سکوت دانایان و سخنوری نادانان، به زوال فرهنگ و شکل‌گیری نوع جدیدی از عوام‌زدگی و توده‌گرایی در ایران منجر شده است.»

پس حالا چگونه می‌توان راه حلی به این مسأله پیدا کرد؟

در واقع در عصر تخصص و شایسته‌سالاری و در زمانه تقسیم کار و بوروکراسی و پژوهش، همه چیزدانی و دانای کل بودن و توسل به این که «همه چیز را همگان می‌دانند» مشکل درست کرده است و باید کوشید این فرصت‌های جدیدی را که برای بیان عقیده و اظهار نظر و گفت‌وگو و مباحثه پیدا شده است، قاعده‌مند و مفید و اخلاقی کرد و این بی‌قاعدگی‌ها و مشکلات را حل کرد، تا هم این فرصت‌های جدید گفت‌وگو و حرف زدن به شکل صحیح توسعه یابد و هم نهادها و جامعه از نتایج این فرصت‌ها بهره ببرند. پس مسلماً قوی شدن احساس شهروندی و توانایی اظهار نظر و بیان عقیده و مشارکت در گفت‌وگو، حتی اگر مشکلاتی هم داشته باشد، یک نقطه قوت مهم برای افراد و جامعه ما به حساب می‌آید. بنابراین نباید این نقطه قوت را نادیده گرفت یا آن را به عنوان یک مشکل اساسی به حساب آورد اما باید مشکلات آن را شناخت و در حل آنها کوشید.

برای حل مشکلات، ما دست کم با دو حوزه اصلی مواجه هستیم و باید در مورد این دو حوزه جداگانه فکر کنیم:

عرصه خصوصی و عرصه عمومی

عرصه خصوصی شامل خانواده و روابط خویشاوندی و جمع‌های دوستانه و اشکال گذران اوقات فراغت است. عرصه عمومی هم شامل حوزه شهروندی و نهادهای مدنی و جنبش‌های اجتماعی و مشارکت در امور سیاسی و تعیین نوع حکومت و شیوه اداره کشور و انتخابات‌ها و نحوه اداره شهر و ساماندهی محله و خیابان و پاساژ است.

در این دو عرصه بهتر است امکان‌ها و روش‌های معقول و قاعده‌مند اظهار نظر و اظهار علائق و بیان عقیده و گفت‌وگو تقویت و گسترش یابد، زیرا این دو عرصه، عرصه‌های زندگی افراد و عموم است و همگان باید در زندگی خود راحت و آزاد باشند و احساس امنیت و احساس عدم تبعیض داشته باشند تا زندگی بهتر و معناداری داشته و خود را شکوفا کنند. اما لازم است سیستم‌های آموزشی و تربیتی جامعه مثل خانواده و رسانه و مدرسه و دانشگاه به شهروندان و افراد، روش‌ها و قواعد و مهارت‌های اظهار نظر و اظهار علائق و بیان عقیده و گفت‌وگو را به درستی بیاموزند. متأسفانه مشکل امروز ما این است که سیستم‌های آموزشی و تربیتی ما در ایفای نقش‌ها و کارویژه‌های خود عملاً شکست خورده‌اند و غالباً دچار دژکارکردی هستند و افراد و شهروندان را یا بد تربیت می‌کنند یا آموزش‌های غیر لازم می‌دهند. بنابراین امروزه بازبینی و نقد سیستم‌های آموزشی و تربیتی جامعه ما ضروری است تا آنها خود را تغییر دهند و اصلاح کنند تا بتوانند استعدادها و شناختی و عاطفی و کنشی (رفتاری) افراد و شهروندان را به درستی و مطابق اقتضائات و نیازهای زمانه تربیت کنند و شهروندان یادگیرنده و ماهر تربیت کنند و ارزش‌های

گفت وگو و دیالوگ و مشارکت و یادگیری و حقوق فردی و عمومی را به درستی تعلیم کنند.

عرصه های تخصصی و فنی مثل قلمروهای دانشگاهی و مدیریت و بوروکراسی و کارشناسی و امور حقوقی و برنامه ریزی سیستم های مختلف، وظایف اداری، سلامت و درمان و پزشکی، قلمروهای مهندسی و تکنولوژی و امثال اینها؛ در این عرصه ها جامعه ما مشکل کم ندارد، در حالی که اظهار نظر و مداخله یا قبول کار و قبول مسئولیت افراد غیر متخصص و غیر شایسته در این عرصه ها کاملاً غلط است و باید به شکل قانونی و برحسب شاخص ها و سنجه های عینی منع شود. مثلاً امروزه در قلمرو امور دانشگاهی کارها و حرف ها مغایر با ماهیت دانشگاه و علم است یا در امور سلامت و درمان و پزشکی اغلب افراد، اظهار نظر و مداخله می کنند و متأسفانه پدیده طب سنتی و گیاهی هم بر مشکلات این قلمرو افزوده است و سلامت افراد و جامعه به خطر افتاده، یا بسیاری از امور و وظایف تخصصی و فنی به افراد به ظاهر متعهد و غیر متخصص سپرده می شود یا می توان گفت اظهار نظر و مداخله های غیر ضروری در کارهای فنی و تخصصی کشور بیشتر شده است.»